

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۴، بهار و تابستان ۱۴۰۱، شماره ۲۷

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۵۲-۲۹

زمینه‌های شکل‌گیری سنن‌نگاری در سده دوم با تأکید بر عوامل اجتماعی و سیاسی

مجید معارف*

اصغر قائدان**

هادی خواجوی***

چکیده

سنت یکی از مهم‌ترین پایه‌های دین اسلام است. از نیمه دوم سده اول، سنت در معنای احادیث فقهی و احکام به کار رفته است. نیاز جامعه اسلامی به قاعده و روشی برای سامان‌دهی زندگی اجتماعی سرزمین‌های اسلامی، سبب تدوین احادیث فقهی شد. مسئله این پژوهش توجه به زمینه‌های سیاسی و اجتماعی ظهور سبک سنن‌نگاری در سده دوم است. یافته‌ها حاکی است که عواملی چون نگرش فرابومی به حدیث، تخصصی شدن دانش فقه، روابط متقابل فقها با حکومت عباسی و شکل‌گیری مفهوم سنت و جماعت در پیدایش این سبک و آثاری چون سنن اربعه تأثیر داشته است. همچنین از نیمه دوم سده دوم ویژگی‌هایی چون تبویب احادیث فقهی، درج کامل سند، اتصال سند به رسول خدا ﷺ و پیرایش سنت از آرا و بلاغات صحابه و تابعین در حدیث‌نگاری بروز نمود. در واقع آثار حدیثی سده دوم را که تحت عنوان سنن نام‌گذاری شده نمی‌توان در زمره کتبی همانند سنن اربعه دانست. این‌گونه آثار صرفاً در گروه مصنفات حدیثی فقهی که زمینه پیدایش کتب سنن اربعه را فراهم نموده است، قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: عوامل اجتماعی و سیاسی سنن‌نگاری، تبویب احادیث فقهی، مفهوم سنت و جماعت، حدیث فرابومی.

* استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول، Maaref@ut.ac.ir

** دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران، Qaedan@ut.ac.ir

*** دانشجوی دکتری رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، تهران، ایران. Hadizr@gmail.com

۱. مقدمه

سنت رسول الله ﷺ از مهم‌ترین مفاهیم مورد توجه از صدر اسلام تاکنون بوده است. مسلمانان در تمامی اعصار اهتمام به تعلم و تعلیم، پایبندی، فهم و نگارش سنت رسول الله ﷺ داشتند. توجه به سنت به عنوان مفهومی راهگشا در راستای سامان‌دهی زندگی فردی و اجتماعی از ویژگی‌های این مفهوم در طول سده‌های نخستین است. (گلدتسیهر، ۱۳۹۴ش، ص ۹۱) شواهد تاریخی حاکی از آن است که از عصر حکومت امیرمؤمنان علی علیه السلام برای اولین بار سنت در موضوع احکام فقهی و حدود الهی^۱ استعمال شد.

با وجود کاربردهای مختلف واژه سنت (نک: خواجوی، ۱۳۹۷ش، ص ۱۱) یکی از کاربردهای مهم و ماندگار سنت، مربوط به موضوع احکام و احادیث فقهی است. اهمیت احکام فقهی ناظر به وظایف و تکالیف شخص مسلمان برای تعلق به جامعه اسلامی است. در واقع پایبندی به احکام می‌توانست انگاره دین‌داری را در مردم تقویت کند. لذا حتی در جریان منع حدیث توسط خلفا، سختگیری کمتری از جانب خلیفه دوم در نقل احادیث فقهی گزارش شده است.^۲ (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۰۷) چراکه یکی از مشخصه‌های یک مسلمان در گذشته و امروز، انجام مناسک و اعمالی است که نحوه انجام آن در فقه تبیین شده است. در این میان صحابیانی چون عایشه (م ۵۸)، عبدالله بن عباس (م ۶۸) و عبدالله بن عمر (م ۷۳) گام‌هایی در راستای نقل احادیث فقهی تحت عنوان سنت رسول الله ﷺ برداشته‌اند. در اواخر سده اول مهم‌ترین دغدغه مسلمانان و عمر بن عبدالعزیز (حک: ۹۹-۱۰۱) از بین رفتن سنت و حدیث است. این نیاز جامعه اسلامی با فرمان کتابت رسمی حدیث پاسخ داده شد. لذا محدثان اقدام به تدوین احادیث نمودند و انواع سبک‌های نگارش حدیث همچون جامع‌نگاری، مصنف‌نگاری و مسندنگاری در سده دوم و در نهایت صحیح و سنن‌نگاری^۳ در سده سوم پا به عرصه ظهور نهادند.

صحیح و سنن‌نگاری از سبک‌های مهم نگارش حدیث است که بر اساس نیازمندی جامعه برای دسترسی به احادیث صحیح فقهی از نیمه سده سوم به صورت کامل ظهور یافت. در عین حال که ظهور تام سبک سنن‌نگاری در سده سوم بوده

است، این مسئله کاملاً روشن است که زمینه‌های اجتماعی و سیاسی این سبک در سده دوم شکل گرفته است. معیارهایی چون تبویب احادیث فقهی، اهتمام به حدیث صحیح، مرفوع و متصل بودن سند حدیث، تمیز آرای فقهی از احادیث نبوی، جرح و تعدیل راوی و علل الحدیث در نگارش این‌گونه آثار خودنمایی می‌کند.

موضوع این پژوهش تبیین عوامل و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی سبک سنن‌نگاری در سده دوم است. در منابع تاریخی، گزارش‌هایی از نگارش کتب سنن در سده دوم وجود دارد. در صورتی که ظهور کتب سنن اصطلاحی تحت عنوان سنن اربعه در گستره حدیث اهل سنت، مربوط به سده سوم بوده است. لذا یکی از اهداف این پژوهش ارزیابی نام‌گذاری این آثار تحت عنوان سنن نیز می‌باشد.

۲. زمینه‌های اجتماعی و سیاسی سنن‌نگاری

قرن دوم بستر شکل‌گیری، تدوین و تصنیف مجموعه‌های حدیثی است. از اواخر سده اول با فرمان عمر بن عبدالعزیز در عصر اموی، اهتمام به نگارش حدیث آغاز شد. اما در واقع طبق گزارشی، مجموعه‌های حدیثی از نیمه سده دوم در عصر عباسی تدوین شد. (سیوطی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۶۱) از ویژگی‌های عصر عباسی در توجه به حدیث، در مقایسه با امویان، می‌توان به این مسئله اساسی اشاره کرد که عباسیان برای قوام و مشروعیت حکومت خود دست به دامن محدثان و فقها شدند و به‌صورت نهادینه بهره‌مندی از ظرفیت‌های دانش حدیث و فقها را در دستور کار خود قرار دادند. سامان‌دهی و تخصصی شدن علوم در عصر عباسی، زمینه‌های پیشرفت و توسعه آثار حدیثی و فقهی را فراهم کرد. دغدغه اصلی محدثان در ده‌های نخستین سده دوم متوجه کتابت حدیث و طبقه‌بندی احادیث در راستای بهره‌گیری از حدیث در عرصه احکام اسلامی، کلام، اخلاق، سیره و نیازمندی‌های اجتماعی و فرهنگی بود. اولین سبک‌های نگارش حدیث در جوامع حدیثی و تصانیف^۵ برای دسترسی به احکام متجلی شد. همچنین دغدغه‌های اعتقادی که در میانه سده دوم تحت عنوان حرکت زناده شکل گرفت، اهمیت تدوین آثاری را که بتواند به پاسداری از اعتقادات مسلمانان پردازد دوچندان کرد. در این راستا انگاره تجلی سنت و اسلام در احکام و فقه، جریان نگارش حدیث را به سمت تهیه آثار

طبقه‌بندی شده حدیثی‌ای هدایت کرد که مشتمل بر احادیث فقهی به‌عنوان یک راهنمای احکام قابل مراجعه برای مردم عادی باشد. در دو قرن نخست، احکام اسلامی به‌عنوان خط قرمز انتساب به اسلام یا کفر قرار داشت و قابل تصور نبود مسلمانی به احکام ظاهری اسلام پایینند نباشد. (نک: دهقان منگابادی، ۱۳۹۰ش، ص ۲۵۴) فقها و محدثان در قرن دوم برای مبارزه با بدعت، زندقه‌گری و کفر، مردم را به سنت دعوت می‌کردند. واژه‌ای که مستقیماً یاد رسول الله ﷺ را در خاطر مسلمانان زنده می‌کرد، پیام مبارزه با زندقه در آن مستتر و در عین حال می‌توانست معیاری قابل اندازه‌گیری از اعتقادات راستین اسلامی را در اختیار همگان قرار دهد.

۱-۲. نقش حکومت عباسی در سنن‌نگاری

زمینه‌نگارش کتب احادیث فقهی را باید در شرایط اجتماعی و سیاسی نیمه دوم سده اول و سده دوم جست‌وجو کرد. به‌صورتی که نمی‌توان از رویکردهای امویان در مسائل اجتماعی و مذهبی و از نقش حکومت عباسی در توسعه، رواج و کتابت احادیث غفلت نمود.

تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عصر اموی نقش مهمی را در سقوط آن‌ها و برآمدن حکومت عباسیان از دل عرب‌های شمالی، ولی با گرایش‌های ایرانی و منتسب به خاندان رسول خدا ﷺ ایفا نمود. اندیشه عدم مشروعیت امویان و عدم پابندی آن‌ها به کتاب خدا و سنت در بین مردم رواج داشت. فساد خلفای اموی - غیر از عمر بن عبدالعزیز که وی را احیاکننده سنت رسول الله ﷺ و شیخین می‌دانستند - برای مردم ثابت شده بود. (نک: کرون، ۱۳۹۴ش، ص ۱۱۷)

موالی ناراضی، مخالفان اموی، شیعیان و خوارج و حتی عرب‌های یمنی اسباب سقوط امویان را فراهم کردند. (ترکمنی آذر، ۱۳۸۵ش) به قدرت رسیدن عباسیان با انگاره دین‌دار بودن آن‌ها و اهتمام به احیای سنت نبوی همراه بود. ورود موالی به جرگه مسلمانان در حکومت عباسی بر خلاف حکومت اموی، مبارزه عباسیان با غلات و زندیق‌هایی چون سنباد و استاذسیس که با مشارکت ایرانیان و گرایش‌های زرتشتی و مزدکی در صدد نابودی کعبه، اسلام و خلافت عباسی بودند، عباسیان را در نمایش چهره‌ای مدافع سنت، از خود یاری نمود. شورش‌ها و رواج اندیشه‌های

زرتشتی سبب شد که مهدی(حک: ۱۵۸-۱۶۹) به تعقیب و جست‌وجوی زنادقه پرداخت(طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۳۸۹) و تعداد زیادی از آن‌ها را کشت.(یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۰) تشکیلاتی تحت نظارت صاحب الزنادقه(طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۳۹۱) وظیفه مبارزه با مانویان، پیروان ادیان ایرانی همچون مزدکیان و زردتشتیان را در راستای مبارزه با بدعت‌ها و احیای سنت به عهده گرفت. استفاده از مفهوم زندقه در عصر عباسی همانند استفاده از مفهوم بدعت کارکردهای سیاسی و اجتماعی خاصی را پیدا کرد. کارکرد سیاسی زندیق نسبت به بدعت‌گذار از یک ویژگی منحصر به فرد برخوردار بود، مکافات زندیق فقط مرگ بود؛ در صورتی که جزای بدعت‌گذار می‌توانست هلاکت نباشد. توجه به مبارزه با زنادقه، هم می‌توانست دغدغه‌های مذهبی فقها و اهل حدیث در پابندی به سنت و اسلام را برآورده کند و هم ابزاری برای از سر راه برداشتن مخالفان سیاسی عباسیان باشد.(مطهری، ۱۳۹۳ش، ص ۲۳۹-۲۵۸) طبیعی است که در این زمان محدثین هم احساس خطر خود از بروز بدعت و از بین رفتن سنت را با تدوین آثاری که بتواند آینه تمام‌نمای اسلام و احیاکننده سنت باشد، به نمایش گذاشتند.

۲-۱-۱. فقها و محدثان در حکومت عباسی

توجه عباسیان به سنت، تصویری از یک حکومت مقدس را که بازی‌گردان آن فقها بودند، در ذهن مردم ترسیم کرد. حکومتی بر فراز همه تقسیم‌بندی‌های نژادی و قبیله‌ای که توانست دانشمندان رشته‌های مختلف علوم را در بغداد جمع کند. آن‌ها حکومتی فراگیر را بنیان نهادند که تمامی مسلمانان با هر قومیت و گرایشی می‌توانستند متعلق به آن باشند، برخلاف امویان که سیاست خود را بر عصیت عربی و قریشی بنیان نهاده بودند. این یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای حکومت عباسی بود که مقوم حکومت چندصدساله آن‌ها شد.

در عین حال که برای پیشبرد اهداف خود و شکل‌دهی انگاره حکومت اسلامی حامی سنت در اندیشه مردم، در هر زمانی دست به دامن یکی از فرقه‌ها و گروه‌های فکری می‌شدند. تجربه عدم اهتمام امویان به مؤلفه‌های دینی، سنت و ظواهر دین، سیاست عباسیان را در راستای استفاده از مظاهر دینی برای کسب مشروعیت قرار

داد؛ به گونه‌ای که منصور (م ۱۵۸) دست به دامن مالک بن انس (م ۱۷۹) برای تألیف کتاب *الموطأ*، هارون الرشید (م ۱۹۳) دست به دامن قاضی ابویوسف (م ۱۸۲) فقیه حنفی رأی‌گرا برای تألیف کتاب *الخراج* در مسائل فقهی خراج، مأمون (م ۲۱۸) سعی در کسب مشروعیت از طریق انتصاب امام علی بن موسی الرضا (م ۲۰۳) به ولایتعهدی و جلب نظر شیعیان و اهالی خراسان و متوکل (حک: ۲۰۶-۲۴۷) دست به دامن احمد بن حنبل (م ۲۴۱) برای جلب حمایت اصحاب حدیث شدند. در عین حال نمی‌توان از عقاید شخصی بعضی از خلفا در جانبداری از معتزله یا اصحاب حدیث غفلت کرد. در هر حال استفاده از اختلافات فکری، فرهنگی و اعتقادی مسلمانان و بهره‌گیری از گروه‌هایی چون اصحاب حدیث، شیعه، اهل رأی و معتزله از ویژگی‌های حکومت عباسی به‌خصوص در دو سده اول حکومتشان است. این نشان می‌دهد که خلفای عباسی در هر زمانی با توجه به شرایط اجتماعی در صدد کسب مشروعیت هستند و برایشان بین مکتب فقهی مدینه و عراق تفاوتی وجود ندارد.

برقراری رابطه دوطرفه محدثان به‌ویژه فقها با عباسیان، منافع هر دو طرف را تأمین می‌کرد. عباسیان برای حکومت به کسب مشروعیت، زدودن اختلاف‌ها که ریشه آن در سقیفه، قتل عثمان، جنگ‌های داخلی و اختلاف صحابه بود، نیاز داشتند. محدثان و فقها نیز در صدد گسترش نفوذ خود در جامعه اسلامی و حکومت بودند. آن‌ها خواهان سرکوب و مهار بدعت‌ها و توجه به سنت نبوی بودند و برای این امر بر خلفا فشار می‌آوردند. (پاکتچی، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۷۵) عباسیان از این فشار فقها، در راستای تقویت حکومت و ترویج انگاره پایبندی‌شان به دین اسلام در بین مردم استفاده می‌کردند. قدرت‌یابی عباسیان گام مؤثری در توجه به فقها، افزایش قدرت آن‌ها، اهمیت یافتن سنت و توسعه و شکوفایی دانش فقه و به تبع آن حدیث داشت. سرانجام این سیاست‌ها در عصر عباسی زمینه‌های تألیف مجوعه‌های حدیثی با محوریت فقه را تسهیل نمود. (بدران، ۱۳۸۱ش، ص ۸۲)

از جهت دیگر عباسیان به‌وسیله فقها به ترویج مفهوم جماعت و نوعی از اندیشه ارجا در راستای اتحاد و یکپارچگی مذهبی پرداختند. گرایش به جماعت و ارجا از

عصر اموی شروع شد و در دوره عباسی به صورت نظریه‌ای مستحکم درآمد. اصل قضاوت نکردن در مورد صحابه به خصوص امیرمؤمنان علی علیه السلام، عثمان و معاویه به دلیل تفرقه‌انگیز بودن مورد تأکید و ترویج قرار گرفت. از این زمان به بعد، مفهوم جماعت به عنوان ارزشی بنیادین در نظام فکری اهل سنت حرمت می‌یابد و تلاش برای حکومت صالح هم، چون وحدت را خدشه‌دار می‌کرد، برخلاف اندیشه جماعت ممنوع و مذموم شد. (کرون، ۱۳۹۴ ش، ص ۱۰۸) به گونه‌ای که حتی گروهایی از شیعیان همانند زیدیان به مشروعیت شیخین تن دادند. تلاش‌های احمد بن حنبل سبب شکل‌گیری اندیشه اهل سنت و جماعت به فراگیری تمامی مسلمانان در مقابل گروه‌هایی چون خوارج، جهمیه و شیعه شد. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ اق، ج ۸، ص ۶۵) در راستای اهتمام به سنت، نظریه تریع خلفا^۷ در تبیین اندیشه سیاسی اسلام جایگاهی ویژه یافت. (خلال، ۱۴۱۰ اق، ج ۲، ص ۴۰۹) در واقع عباسیان وحدت به وجود آمده را مدیون محدثان، فقها، توجه به سنت و اندیشه ارجا بودند. از نظر اهل سنت آنچه اهمیت داشت، تمسک مؤمنان به هدایت و صلاحی بود که رسول الله صلی الله علیه و آله بر جای گذاشته است و پذیرش یا نپذیرفتن رهبران سیاسی مذهبی در هر عصر به آن اندازه مهم نیست. در همین راستا منصور در سفر خود به مدینه در سال ۱۴۸ از مالک بن انس درخواست تألیف کتابی را کرد تا بتواند اختلافات مذهبی و عقیدتی را از بین ببرد و زمینه اتحاد مردم را فراهم کند. (زرقانی، ۱۴۲۴ اق، ج ۱، ص ۶۲) سیاست‌های مذهبی عباسیان سبب رواج الموطأ در سرزمین‌های اسلامی شد. نسخه‌برداری و توزیع این کتاب به گونه‌ای بود که در سال ۱۶۰ شافعی در مکه به آموختن و برکردن آن اهتمام داشته است. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ اق، ج ۲، ص ۶۰) نقش حکومت عباسی در این ترویج را نمی‌توان نادیده گرفت چراکه امکانات آن دوره به گونه‌ای نبود که کتاب به راحتی در اختیار افراد قرار گیرد.

بخش دیگری از منافع که در این ارتباط نصیب عباسیان شد، به بحران مشروعیت آن‌ها برمی‌گردد. عده‌ای از محدثان به ارتقای جایگاه خاندان عباسی همت گماشتند. ابن هشام (م ۲۱۳) در ویرایش سیره ابن اسحاق روایت‌های عباس عموی رسول الله صلی الله علیه و آله را برگزید و روایت‌هایی که موقعیت عباس را تضعیف می‌کرد،

وانهاد. (زمان، ۱۳۸۰ش، ص ۳۳-۴۷) عبدالرزاق (م ۲۱۱) در المصنف ناخشنودی رسول الله ﷺ از اسارت عباس را مطرح می‌کند. (موتسکی، ۱۳۸۵ش، ج ۵، ص ۳۵۲) عباسیان بر شایستگی خودشان به عنوان اهل بیت رسول الله ﷺ نسبت به دیگر خویشاوندان پیامبر همچون علویان و قریشیان دیگر تأکید می‌کردند و توانایی تشکیل دولت کریمه را مؤید این مسئله می‌دانستند. (کرون، ۱۳۹۴ش، ص ۱۷۱) ابن ابی شیبه (م ۲۳۵) هم در صدد اشاعه افکار اهل سنت بود. وی به دستور متوکل عباسی در محافل به نقل حدیث می‌پرداخت و در صدد ترویج این اندیشه بود که خلفای راشدین همگی بر حق بودند و عثمان به ناحق کشته شده است (نک: ابن ابی شیبه، باب ما ذکر فی فضل عثمان بن عفان)، اما قتل وی شرافت و پاکی جامعه را زیر سؤال نخواهد برد؛ و کسانی که در فتنه اول^۸ دخیل بودند مرتکب اشتباه شدند، اما نباید آن‌ها را شماتت کرد. (زمان، ۱۳۸۰ش، ص ۳۳-۴۷) عباسیان از میانه سده دوم هجری مشروعیت ابوبکر و عمر را پذیرفتند و لکن بنی‌امیه و عثمان را خلفایی نامشروع می‌دانستند. در نهایت تحولات اجتماعی و نیاز عباسیان برای ایجاد یک حکومت یکپارچه فراقومی، آنان را مجبور به پذیرش مشروعیت خلیفه سوم کرد (کرون، ۱۳۹۴ش، ص ۱۷۰ و ۱۷۱) از سوی دیگر محدثینی چون حجاج بن مسلم نیشابوری (م ۲۶۱) در راستای تثویز کردن مشروعیت خلفای عباسی، عدم اطاعت مسلمانان و عدم تمسک به جماعت را سبب بازگشت به جاهلیت معرفی می‌کند.^۹ (مسلم، بی تا، ج ۳، ص ۴۱۷۷)

۲-۲. مفهوم اهل سنت و جماعت

اهمیت پایبندی به اندیشه اهل سنت و جماعت در جریان سنن‌نگاری قابل توجه است؛ به صورتی که تعلق به این گروه معیاری در جرح و تعدیل رجالی و معیارهای حدیث صحیح در نزد صاحبان سنن و صحاح بود. تا آنجایی که اهل سنت بودن شرط مقبولیت و رواج آثار سنن‌نگاری قرار گرفت. در واقع این سبک نگارش صرفاً در میان گروه اهل سنت و اصحاب حدیث پا به عرصه ظهور گذاشت و حنفیان که تا قرن چهارم در نگاه اصحاب حدیث تعلقی به اهل سنت نداشتند (نک: پاکتچی، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۱۴۷) در این عرصه ظهوری ندارند.

مفهوم جماعت و اهل سنت از مفاهیمی است که سرمنشأ آن به سده اول هجری و شروع اختلافات بین مسلمانان و پیروان رسول الله ﷺ برمی‌گردد. (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۲۷۴؛ ابن‌سعد، ۱۹۶۸م، ج ۵، ص ۱۲۶) به گونه‌ای که بعدها در طول سده دوم به مفهومی تعیین‌کننده در فرقه‌های مختلف جامعه اسلامی تبدیل شد. نخستین باری که منابع تاریخی از واژه «عام الجماعه» استفاده کرده‌اند، در سال ۴۱ هجری است که صلح میان امام حسن (ع) و معاویه منعقد شد و مسلمانان به‌ظاهر از شر اختلافات داخلی رها شدند. (ابن ابی‌شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۸۸)؛ و کل سرزمین‌های اسلامی تحت حاکمیت واحدی قرار گرفت. از منابع تاریخی برمی‌آید که مفهوم اهل جماعت برای شناخت موافقان و مخالفان معاویه در عصر حکومت وی کاربرد داشته است. (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۲۷۴)

ترکیب مفهوم اهل جماعت با اهل سنت از تحولات این مفهوم در نیمه دوم سده اول است به طوری که قبیصة بن ذؤیب نزد عبدالملک مروان با این استدلال که سعید بن مسیب (م ۹۴ق) در زمره اهل جماعت و سنت است، از وی دفاع نموده است. (ابن‌سعد، ۱۹۶۸م، ج ۵، ص ۱۲۶) انگاره پیروی از دستورات شرعی و فقهی و متعهد بودن به حکومت مسلمانان از زمینه‌های شکل‌گیری مفهوم اهل سنت و جماعت است؛ به گونه‌ای که در اواخر سده اول و اوایل سده دوم ابراهیم نخعی (م ۹۶) استادش علقمة بن قیس را «صاحب السنه» دانسته است. (ابن‌حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۲۵) احمد بن حنبل به صاحب سنت بودن افرادی چون جریر بن حازم (همان، ج ۲، ص ۳۸)، حجاج بن منهال (همان، ج ۲، ص ۳۲۰)، سلام ابن ابی مطیع (همان، ج ۲، ص ۴۲) تصریح کرده است. همچنین ابن‌سعد در مدح افرادی چون اسماعیل بن ابراهیم بن بسام ترجمانی (ابن‌سعد، ۱۹۶۸م، ج ۷، ص ۳۵۸)، ابا عماره (م ۱۵۶) (همان، ج ۶، ص ۳۵۸)، منصور بن بشیر (م ۲۳۵) (همان، ج ۷، ص ۳۴۷)، ابراهیم بن ابی‌لیث (همان، ج ۷، ص ۳۶۰)، عبدالرحمن بن عبدالملک بن ابجر کنانی (م ۱۸۱) (همان، ج ۹، ص ۳۹۰)، ابو اسحاق فزاری (م ۱۸۸) (همان، ج ۷، ص ۴۸۸)، احمد بن عبدالله بن یونس (م ۲۲۷) (همان، ج ۶، ص ۴۰۵)، آن‌ها را صاحب سنت معرفی کرده است؛ به گونه‌ای که کتاب‌های طبقات ابن‌سعد، تاریخ دمشق ابن‌عساکر، سیر اعلام النبلاء

ذهبی، تاریخ بغداد/ خطیب مملو از مدح محدثین با وصف «صاحب السنه» می باشد. در واقع صاحب سنه بودن نماد عدم انحراف از عقاید درست نزد اصحاب حدیث و پابندی به دین درست بود. در مواردی هم اهل سنت در مقابل مرجئه و قدریه قرار گرفته است. (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۰۹؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۴۹۱) مالک بن انس (م ۱۷۹) بر عدم دریافت حدیث از قدریه اهتمام داشت (خطیب بغدادی، بی تا [الف]، ص ۱۲۴) و وکیع بن جراح (م ۱۹۶) اهل سنت را در مقابل جهمیه و مرجئه توصیف کرده است. (عدنی، ۱۴۰۷ق، ص ۹۶) از اولین نمونه های تعریف اهل سنت می توان به توصیف حسن بصری (م ۱۱۰) که مفهوم اهل سنت را در مقابل اهل بدعت قرار داده، اشاره کرد. در نظر وی، اهل سنت کسانی هستند که با مترفین و اهل بدعت همراه نیستند و تا زمان ملاقات پروردگارشان بر سنت صبر می کنند. (دارمی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۴۵) از جانب دیگر ابن سیرین هم بر دقت در دریافت حدیث از اهل سنت و عدم اخذ آن از اهل بدعت تأکید دارد. (قشیری نیشابوری، بی تا، ص ۱۵) در راستای تشخیص اهل حدیث در طول سده دوم، تعلق به اصحاب حدیث به عنوان یکی از معیارهای صحت حدیث ظهور کرد. علی بن حرب طائی (م ۲۶۵ق) کتابت حدیث از کسی را که صاحب سنت نیست مجاز نمی دانست (خطیب بغدادی، بی تا [الف]، ص ۱۲۳) و معیار پذیرش شاگرد برای آموزش حدیث در نزد زائده بن قدامه ثقفی کوفی (م ۱۶۰) (همو، بی تا [ب]، ج ۱، ص ۳۳۲) و معاذ بن معاذ عنبری (م ۱۹۶) (همان جا) پابندی به اندیشه اهل سنت بود. در این میان پای این مفهوم به نقدهای رجالی احمد بن حنبل باز شد و بخش زیادی از جرح و تعدیل های رجالی وی وابسته به اهل سنت بودن راویان است. (نک: پاکتچی، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۱۶۹) با تلاش های احمد بن حنبل و وقوع حوادثی چون ماجرای محنه، جریان اهل سنت و جماعت به شکل فرقه ای در مقابل گروه های دیگر همچون شیعه، مرجئه و جهمیه خودنمایی کرد. دوستی احمد بن حنبل نشانه تعلق به اهل سنت^{۱۰} (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱ق، ج ۱، ص ۳۰۸)، سؤال از خلق قرآن سبب جدایی از اهل سنت (شیبانی بغدادی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۵۵) و تربیع خلفا جزء اصول اعتقادی اهل سنت و جماعت قرار گرفت. (خلال، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۰۹) در واقع پابندی به

این امور از اصول اساسی جریان صحیح‌نگاری و سنن‌نگاری در نزد محدثین شد. افرادی چون بخاری، مسلم، ترمذی، ابوداؤد و... پالایش رجالی احادیث گروه‌های چون معتزله، قدریه، شیعه و خوارج، همچنین پالایش محتوایی مضامینی چون غدیر، و در نهایت رواج اندیشه‌هایی چون مشروعیت عباسیان، فضائل صحابه، تربیع خلفاء، ترویج اصول اصحاب حدیث و سنت را در دستور کار خود قرار دادند. (نک: معارف، فقهی‌زاده و شفیعی، ۱۳۹۲ش، ص ۷-۳۴)

۳. تخصصی شدن دانش فقه در سنن‌نگاری

توجه و رواج دانش فقه تحت تأثیر نیازمندی‌های اجتماعی حکومت نوبنیاد عباسی زمینه را برای اهتمام به سنت و سنن‌نگاری مساعد کرد و اهمیت احادیث فقهی به‌عنوان ابزاری برای سامان‌دهی جامعه و وضع قوانین در ساختار اجتماعی جدید عباسیان خودنمایی نمود. در واقع می‌توان به وجود آمدن زمینه‌های سنن‌نگاری در حکومت عباسی را تحت تأثیر تخصصی شدن دانش فقه دانست.

از اواخر قرن اول، شاهد پدیده‌هایی هستیم که در راستای شکل‌گیری علوم و تخصصی شدن آن قدم برمی‌دارد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در طول قرن اول تنها دانشی که تحت عنوان علم شناخته شد، حدیث بود. در این میان، اولین مجموعه‌های مکتوب چون صحیفه صدقه عبدالله بن عمرو عاص و صحیفه همام بن منبه در قرن اول تدوین شد. لذا می‌توان حدیث را جزء اولین دانش‌های تدوین‌شده در اسلام دانست. حدیث در قرن اول شامل انواع علوم اسلامی چون فقه، تفسیر، عقاید و مغازی نیز بود. در این دوره هرکسی با توجه به علایق خویش به بعضی از آن‌ها اهتمام بیشتر داشت و چیزی به نام رشته علمی وجود نداشت. (نک: پاکتچی، ۱۳۹۱ش، ص ۹۲) این جریان در طول قرن دوم و بستر حکومت عباسی سبب تفکیک علوم اسلامی از یکدیگر شد. در این میان رشته‌های مختلف علمی در بافت علوم اسلامی شکل گرفت. سامان‌دهی سیاسی جامعه گسترده اسلامی در عصر عباسی در این جریان تأثیرگذار بود. از ویژگی‌های سده دوم شکل‌گیری و تثبیت فقه به‌عنوان یک رشته علمی مستقل است؛ رشته‌ای که در صدد جداسازی خود از دیگر رشته‌های علوم اسلامی چون کلام، تفسیر و حدیث حرکت کرد. بسیاری از محدثان

چون ابوحنیفه (م ۱۵۰)، سعید بن ابی عروب (م ۱۵۷)، اوزاعی (م ۱۵۷)، لیث بن سعد (م ۱۷۵)، مالک بن انس (م ۱۷۹)، قاضی ابویوسف (م ۱۸۲)، محمد بن حسن شیبانی (م ۱۸۹)، وکیع بن جراح (م ۱۹۶)، سفیان بن عیینة هلالی (م ۱۹۸ق) و شافعی (م ۲۰۴ق) به عنوان فقیه شناخته شدند. این مهم نشان از گرم بودن بازار فقه و حکایت از نفوذ فراوان فقیهان در جامعه داشت. حمایت حکومت عباسی از فقها در ترویج کتاب‌های احکام و سامان‌دهی مناسبات حکومت در خراج، قضاوت، امر به معروف و نهی از منکر، ارث، حسبه و حدود از مواردی است که در شکل‌گیری رشته علمی تحت عنوان فقه نقش آفرینی کرده است. برای نمونه می‌توان به تألیف کتاب *الخراج* قاضی ابویوسف اشاره کرد؛ کتابی که برای سامان‌دهی مسائل اقتصادی حکومت عباسی تألیف شد. همچنین از منافع اقتصادی فتوای فقها برای حکومت عباسی نباید غفلت کرد به طوری که افرادی چون ابوحنیفه، اوزاعی و مالک بن انس اموال مرتدان را متعلق به بیت‌المال مسلمانان می‌دانستند. (جصاص حنفی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۳۰) کاربرد دانش فقه در طول سالیان متمادی در انتظام مناسبات و قواعد زندگی اجتماعی اقتصادی مردم به عنوان قانون اساسی، از عوامل تأثیرگذار در سنن‌نگاری است. اهمیت احکام فقهی از زمان رسول الله ﷺ مورد توجه بود و در روایات به حفظ چهل حدیث مورد نیاز از حلال و حرام تأکید شده بود.^{۱۱} (خطیب بغدادی، بی‌تا [ج]، ص ۲۰) براینکه این نوع روایات حاکی از این مهم است که توجه به احادیث احکام همیشه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. همچنین افرادی چون وکیع بن جراح احادیثی را که بین فقها رایج بود، بهتر از احادیث رایج بین شیوخ می‌دانست. (ذهبی، ۱۴۲۷ق، ج ۷، ص ۵۶۷)

در نهایت از حضور امامان شیعه در مدینه و تأثیر عمیقی که در شکل‌گیری و توسعه دانش فقه به عنوان یک رشته علمی ایفا کرده نیز نمی‌توان غفلت کرد. به صورتی که فقهایی چون ابوحنیفه^{۱۲} (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۱۱۷)، مالک بن انس (طوسی، بی‌تا، ص ۳۰۲)، سفیان ثوری (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۶۶)، سفیان بن عیینة (همان، ج ۶، ص ۳۵۸)، ابن جریج (همان، ج ۵، ص ۴۵۱)، شعبه بن حجاج (طوسی، بی‌تا، ص ۲۲۴) از محضر امام صادق (ع) (م ۱۴۸) بهره برده‌اند.

۱-۳. نگرش فرابومی به حدیث

مقبولیت روایت محدثین سرزمین‌های مختلف جامعه اسلامی نقش تعیین‌کننده‌ای در توجه محدثین به سنن‌نگاری ایفا کرده است. در واقع، شاهد این واقعیت هستیم که در زمان نگارش سنن اربعه در سده سوم اهمیت رویکرد بومی به حدیث از بین رفته و صاحبان صحاح از سرزمین شرقی جهان اسلام و خراسان برخاسته‌اند. شاید بتوان سرمنشأ اصلی نگرش بومی به حدیث را در نقل حدیث توسط اهالی مدینه جست‌وجو کرد. از افتخارات اهالی مدینه این بود که اولین احادیث توسط مدنیان استماع و نقل شد و اولین محدثان اهالی مدینه بودند. در واقع می‌توان این‌گونه تصور کرد که در زمان پیامبر اسلام و خلفا تمامی توجه مسلمانان به سمت اهالی مدینه بود تا آن‌ها سخنان رسول الله ﷺ را برایشان بازگو کنند. همچنین در دوره فتوحات هم تعدادی از اصحاب برای آموزش قرآن و سخنان رسول خدا ﷺ به سرزمین‌های دیگر مهاجرت کردند. در این زمان هم، همچنان اهالی سرزمین‌های مفتوحه برای آشنایی با معارف اسلامی به محدثان شهر مدینه توجه داشتند تا آنجا که این شهر به دارالسنه مشهور شد. (بخاری، ۴۲۲ق، ج ۸، ص ۱۶۸) در جریان به قدرت رسیدن امویان و انتقال مرکز حکومت به شام همچنان برتری و حجیت محدثان مدنی همچون عبدالله بن عمر، عایشه، زهری، سعید بن مسیب و عروة بن زبیر نسبت به محدثان دیگر شهرهای اسلامی حفظ شد. در سال ۶۴ با انتقال حکومت از شاخه سفیانی بنی‌امیه به شاخه مروانی، دوره جدیدی در تقویت جریان حدیث مدینه در جهان اسلام شکل گرفت.^{۱۳} لذا حضور خلفای مروانی در مدینه قبل از خلافت، اهمیت سیاسی و مذهبی شهر مدینه در حدیث و در نهایت، برتری محدثان مدنی بر محدثان شهرهای دیگر را رقم زد.

محدثینی مانند عروة بن زبیر (م ۹۴)، زهری (م ۱۲۴) و ابان بن عثمان در این رویکرد گرایشی مابین حمایت سیاسی از امویان و اهتمام به سخنان رسول خدا ﷺ را اتخاذ کردند. جریان اهمیت و برتری حدیث اهالی مدینه تقریباً تا آخر دوره اموی الگوی غالب نقل و دریافت حدیث بین راویان است.^{۱۴}

از منظر دیگر می‌توان نشانه‌های ظهور رفتارهای غیربومی در حدیث را در

رحله‌ها مشاهده کرد. عموماً انگیزه‌های محدثین برای سفر را می‌توان در دریافت حدیث جدید، یادگیری حدیث، اطمینان از صحت حدیث، علو اسناد، بررسی احوال روای و مذاکره در فهم حدیث خلاصه کرد. (بهادری و مهدوی راد، ۱۳۸۸ش، ص ۲۲۴-۲۴۴) اوزاعی (پاکتچی، بی تا [الف]، ج ۱۰، ص ۴۱۱۷)، ابن مبارک (ابن سعد، ۱۹۶۸م، ج ۷، ص ۳۷۲)، لیث بن سعد (پاکتچی، بی تا [ب]، ج ۹، ص ۳۵۹۶) ابن ماجه صاحب السنن (معارف، ۱۳۹۳ش، ص ۱۴۴) و ابوداود سجستانی صاحب السنن (همان، ص ۱۴۵) مسافرت‌های زیادی را برای طلب حدیث به سرزمین‌های مختلف اسلامی انجام دادند. همچنین توجه به مشایخ زیاد در تلقی احادیث از دیگر زمینه‌های مساعد رشد اندیشه فرابومی به حدیث است؛ به طوری که در سده دوم انگاره محدث برجسته در شخصی متجلی می‌شد که مشایخ حدیثی زیادی را درک کرده و به سرزمین‌های زیادی برای طلب حدیث سفر کرده است. به صورتی که نسایی صاحب السنن مشایخ زیادی را ملاقات کرد و از آنان حدیث استماع نمود. (همان، ص ۱۴۷)

از موارد دیگری که نقش تعیین‌کننده در رویکرد فرابومی به حدیث ایفا کرده می‌توان به تشکیل حکومت فرانژادی عباسیان به مرکزیت بغداد اشاره کرد. حکومتی که تمامی مردم با هر گرایش و قومیتی در آن می‌توانستند به کسب حدیث و نقل آن پردازند تا آنجا که صاحبان کتب شش‌گانه حدیث اهل سنت متعلق به سرزمین‌های ماوراءالنهر و خراسان بودند؛^{۱۵} سرزمینی که در عصر اموی اسلام آنان پذیرفته نمی‌شد و از آنان جزیه اخذ می‌گردید. همچنین از نقش تعصب عربی در شهرهایی چون مدینه، دمشق و بصره نباید غفلت کرد. در واقع اندیشه فرابومی از دل محدثین شهرهای مکه، کوفه، مصر و بغداد در راستای مقابله با تعصب عربی و سلطه طلبی بوم مدینه در حدیث بیرون آمد. (نک: پاکتچی، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۱۱۰)

از نقش فقها در ایجاد زمینه‌های شکل‌گیری رویکرد فرابومی در حدیث نباید غفلت کرد، به صورتی که اوزاعی (م ۱۵۷) که از پیشگامان تدوین فقه و سنن در شام بود، برخلاف مالک، عمل اهل مدینه را به طور مطلق حجت نمی‌دانست. (پاکتچی، بی تا [الف]، ج ۱۰، ص ۴۱۱۷) سفیان ثوری (م ۱۶۱) در ارائه آرای تفسیری پیشینیان، از شهرهای مختلف اقدام می‌کرد. (همو، بی تا [ج]، ج ۱۵، ص ۶۰۱۵) از جمله انتقادهای

لیث بن سعد (م ۱۷۵) به مالک بن انس این مسئله بود که فقهای مدنی در سرزمین‌های مختلف پراکنده شده‌اند و برتر دانستن حدیث و رای علمای مدینه بر دانشمندان سرزمین‌های دیگر توجیه‌پذیر نیست. (ابن‌قیم جوزیه، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۶۸) رحله‌های مختلف عبدالله بن مبارک مروزی (م ۱۸۱ق) برای طلب حدیث به سرزمین‌های عراق، شام، مصر، یمن و خراسان نیز، از عوامل مهم شکل‌گیری اندیشه فرابومی وی بود. (ابن‌سعد، ۱۹۶۸م، ج ۷، ص ۳۷۲) نپذیرفتن حجیت سیره مدنیان در نزد محمد بن حسن شیبانی (م ۱۸۹ق) را می‌توان در ردیه‌ای که توسط وی بر مالک بن انس و مذهب اهل مدینه تحت عنوان «الحجة علی أهل المدینة» نگارش شده، یافت؛ در عین حال که از اختلاف مبانی حسن شیبانی به‌عنوان شاگرد ابوحنیفه و یک فقیه رأی‌گرا با مالک بن انس به‌عنوان یک فقیه نقل‌گرا نیز نباید غفلت کرد.

همچنین پراکنده شدن دانش‌آموختگان مکتب حدیثی فقهی مدینه در شهرهای مختلف را می‌توان در این رویکرد مؤثر دانست؛ به‌صورتی که بیشتر شاگردان مالک مغربی هستند و به ترویج مکتب فقهی مالکی در آنجا اقدام کردند؛ از جمله این افراد می‌توان به یحیی بن یحیی لیثی راوی یکی از نسخه‌های موطأ و مروج مذهب مالکی در اندلس اشاره کرد.

سفیان بن عیینه (م ۱۹۸ق) نیز با رویکردی جامع به جمع بین احادیث اهالی حجاز و عراق اقدام کرد. (ذهبی، ۱۴۲۷ق، ج ۷، ص ۴۱۵) با بررسی اندیشه‌های شافعی (م ۲۰۴) می‌توان سیر تحول نگرش وی از اصالت حدیث بومی به حدیث فرابومی را ردیابی کرد؛ به‌گونه‌ای که وی در ابتدا احادیثی را که سرمنشأ آن‌ها از حجاز نبود، نمی‌پذیرفت.^۶ (همان، ج ۸، ص ۲۴۲) در نهایت شافعی تحت تأثیر اندیشه فرابومی محدثینی چون اوزاعی، لیث بن سعد و عبدالله بن مبارک مروزی با پذیرش احادیث بوم‌های دیگر، معیارهایی را برای ارزیابی احادیث، استنباط احکام، خبر واحد، قیاس، اجماع، استحسان، اجتهاد و اختلاف احادیث در کتاب *الرساله* ارائه کرد. اوج تجلی این اندیشه را می‌توان در عدم پذیرش اجماع فقها یک بوم مشاهده کرد؛ به‌گونه‌ای که در نظر وی اجماع «تمامی امت» بعد از قرآن و سنت می‌تواند یکی از منابع دریافت حکم باشد. (شافعی، ۱۳۵۸ق، ۴۰۰ و ۴۷۱)

۲-۳. کتب سنن در سده دوم

تخصصی شدن دانش فقه در سده دوم، رفع محدودیت‌های سیاسی حکومت امویان و توجه حکومت عباسی در بهره‌برداری از بستر دانش حدیث برای ایجاد وحدت و اداره جامعه اسلامی زمینه‌های مساعد نگارش کتب حدیثی را فراهم کرد. نیازمندی‌های جامعه اسلامی به قوانین و احکام فقهی برای سامان‌دهی و اداره حکومت نوین و گسترده عباسی و نفوذ فقها سبب فراوانی نگارش کتب فقهی شد؛ به صورتی که گزارش‌های تاریخی ما را از نگارش تعداد زیادی کتاب حدیث فقهی تحت عنوان «سنن» یا «سنن فی الفقه» در سده دوم مطلع می‌نماید. به نظر می‌رسد که نام‌گذاری این آثار تحت عنوان «سنن» بر سبیل تسامح باشد چراکه با توجه به اشتغال آن‌ها بر سیره، اخبار تاریخی، احادیث مرسل، آراء صحابه و تابعین نمی‌توان آن‌ها را در گروه کتب سنن دسته‌بندی کرد؛ و این‌گونه آثار در گروه مصنفات فقهی حدیثی^{۱۷} طبقه‌بندی خواهد شد (نک: معارف، ۱۳۹۵ش، ص ۲۳) در واقع نام‌گذاری کتب حدیثی سده دوم صرفاً به دلیل اشتغال آن‌ها بر احادیث فقهی تحت عنوان «سنن» دقیق نیست؛ لذا نمی‌توان این‌گونه آثار را در رده سنن اربعه در سده سوم به حساب آورد. این آثار صرفاً در رده جوامع حدیثی و مصنفات قابل ارزیابی است. در بررسی آثار فقهی حدیثی سده دوم با دو دسته آثار روبه‌رو هستیم.

۱-۲-۳. آثاری که تحت عنوان سنن نام‌گذاری نشده‌اند

از اولین آثار فقهی مدون در سده دوم می‌توان به کتاب *المجموع فی الفقه* (زرکلی، ۲۰۰۲م، ص ۵۹) زید بن علی (درگذشت پس از ۱۴۵) اشاره کرد. این کتاب جزو قدیمی‌ترین آثار فقهی است که به دست ما رسیده است. همچنین برای فقهایی چون سفیان ثوری (م ۱۶۱)، مالک بن انس (م ۱۷۹)، محمد حسن شیبانی (م ۱۸۹) و سفیان بن غیینه (م ۱۹۸) آثاری تحت عنوان *الجامع الکبیر* (ابن‌النذیم، ۱۴۱۷ق، ص ۲۷۷)، *موطأ، الجامع الکبیر* (ذهبی، ۴۲۷ق، ج ۲۰، ص ۲۰۶) و *مصنف* (ابن‌خیر، ۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۱۲) ذکر شده است؛ به طوری که با ارزیابی آثار موجود و شواهد روشن خواهد شد که این آثار در نگارش، محتوا و روش از ملاک‌های کتب سننی که از سده سوم به بعد نگارش شده‌اند، پیروی نمی‌کنند.

۳-۲-۱. آثاری که تحت عنوان سنن نام‌گذاری شده‌اند

دسته دوم آثاری هستند که در سده دوم نگارش شده‌اند و در نام‌گذاری آن‌ها از واژه سنن استفاده شده است. در یک بررسی کلی با توجه به زمان نگارش آن‌ها در نیمه دوم سده دوم که عصر مصنف‌نگاری است، می‌توان تمامی آثار را جزو گروه مصنفات فقهی حدیثی به حساب آورد چراکه این آثار مشتمل بر آرا و فتواهای صحابه و تابعان بوده و در بسیاری از موارد سند احادیث متصل و مسند به رسول خدا ﷺ نیست. در نام‌گذاری این آثار دو فرضیه محتمل است: اول آنکه نام‌گذاری آن‌ها تحت عنوان سنن متقدم باشد و اعطای عنوان سنن به آن‌ها تحت تأثیر دغدغه‌های اجتماعی سیاسی سده دوم در پایبندی سنت رسول خدا ﷺ و احکام اسلامی صورت گرفته باشد؛ یا اینکه نام‌گذاری این آثار تحت عنوان سنن متأخر و از جهت شباهت آن‌ها به آثاری چون سنن اربعة از جهت اشتغال بر احادیث فقهی انجام شده باشد. در عین حال که تقریباً تمامی آثار حدیثی فقهی سده دوم که سنن نامیده شده است، بر مبنای گزارش ابن‌الندیم در *الفهرست* می‌باشد.^{۱۸} در کل به نظر می‌آید که روش نام‌گذاری ابن‌الندیم دقیق نیست و فرقی بین سنن و مصنفات نمی‌گذاشته است. وی معمولاً سنن را در معنای آثاری که مشتمل بر احادیث فقهی باشد به کار برده و صرف وجود احادیث فقهی در کتابی همانند مصنف عبدالرزاق صنعانی را برای سنن نامیدن آن کافی دانسته است (ابن‌الندیم، ۱۴۱۷ق، ص ۲۷۹) همان‌طور که مصنف ابن‌ابی‌شیبہ را نیز *السنن فی الفقه* دانسته است. (همان، ص ۲۸۱) در عین حال در مواردی هم کتاب‌هایی را که دیگران جامع نامیده‌اند، سنن نامیده است؛^{۱۹} اما معیار وی در نامیدن بعضی از کتب تحت عنوان سنن، *بعضی السنن فی الفقه و المسائل فی الفقه* برای ما مشخص نیست؛ به گونه‌ای که کتاب افرادی چون ابن‌جریج و ابن‌ابی‌عروبه را *السنن* نامیده و به فقهایی چون مکحول^{۲۰} و اوزاعی دو گونه آثار تحت عناوین *السنن فی الفقه و المسائل فی الفقه* نسبت داده است.

فهرست کتب سنن سده دوم				
مؤلف	عنوان کتاب	مؤلف	عنوان کتاب	
۱	مکحول دمشقی (م ۱۱۶ق)	۸	عبدالله بن مبارک مروزی (م ۱۸۱ق) السنن فی الفقه (ابن الندیم، ۱۴۱۷ق، ص ۲۸۰)	السنن فی الفقه و المسائل فی الفقه (ابن الندیم، ۱۴۱۷ق، ص ۲۷۹)
۲	عبدالملک بن عبدالعزیز ابن جریج (م ۱۵۰ق)	۹	یحیی بن زکریا ابن ابی زائده همدانی (م ۱۸۳ق)	السنن (همان، ص ۲۷۸)
۳	سعید بن ابی عروبہ (م ۱۵۷)	۱۰	ابو عبدالرحمن محمد بن فضیل ضبی (م ۱۹۵)	السنن (همان، ص ۲۷۸)
۴	عبدالرحمن بن عمرو اوزاعی (م ۱۵۹)	۱۱	ابوالعباس ولید بن مسلم قرشی (م ۱۹۴ق)	السنن فی الفقه و المسائل فی الفقه (همان، ص ۲۷۹)
۵	ابراهیم بن طهمان هروی (م ۱۶۳)	۱۲	وکیع بن جراح رواسی (م ۱۹۶ق)	السنن فی الفقه (همان، ص ۲۸۸)
۶	زائده بن قدامه ثقفی (م ۱۶۰)	۱۳	عبدالوهاب بن عطاء خفاف عجلی (م بعد ۲۰۰ق)	السنن فی الفقه ابن الندیم، ۲۸۰)
۷	حماد بن سلمه بن دینار (م ۱۶۵)			السنن (همان، ص ۲۷۹) المصنف (ابن حجر، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۰)

در عین حال در منابع دیگر، آثار محدثانی چون ابراهیم بن طهمان هروی (م ۱۶۳)، حماد بن سلمه بن دینار (م ۱۶۵) و وکیع بن جراح رواسی (م ۱۹۶ق) تحت عناوین دیگری همچون الجامع و المصنف هم نام گذاری شده‌اند. با توجه به اینکه نام گذاری این آثار تحت عنوان سنن طبق گزارش های ابن الندیم است، همچنان باید نام گذاری ابن الندیم را بر سبیل تسامح دانست و این آثار در در گروه مصنفات طبقه بندی کرد.

۴. نتیجه گیری

- تحولات فرهنگی و اجتماعی سده دوم نقش تعیین کننده ای در ظهور سبک سنن نگاری در سده سوم ایفا کرد.

- عوامل سیاسی چون به قدرت رسیدن عباسیان، تلاش آن‌ها برای سامان‌دهی و قانون‌گذاری حکومت نوپنیاادشان، ظهور و مبارزه با زنادقه، تأکید بر اندیشه جماعت، زمینه‌های سیاسی ظهور سنن‌نگاری را فراهم کرد.

- رویکردهای فرابومی فقها به حدیث، تخصصی شدن دانش حدیث در سده دوم با ظهور فقهای چون ابن جریج، ابن ابی‌عروبه، اوزاعی، ثوری، لیث بن سع، مالک بن انس، ابن مبارک، شیبانی، وکیع بن جراح و سفیان بن عیینه نقش بسزایی در زمینه‌های فرهنگی ظهور سنن‌نگاری ایفا کرد.

- نام‌گذاری آثار حدیثی فقهای سده دوم تحت عنوان سنن دقیق نیست و این رویکرد در گزارش‌های ابن‌الندیم ظهور و بروز ویژه‌ای داشته است.

- آثار حدیثی سده دوم که تحت عنوان سنن نام‌گذاری شده‌اند از معیارهای کتبی همانند سنن اربعه در نگارش، محتوا و روش پیروی نمی‌کنند و صرفاً می‌توان آن‌ها در گروه مصنفات فقهای حدیثی طبقه‌بندی کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. توجه به زنده کردن سنت به معنای اجرای احکام و حدود شرعی از مسائل پراهمیت در اواخر دهه ۳۰ هجری متقارن با حکومت امیرمؤمنان علی علیه السلام به حساب می‌آید. حدود الهی برای همه انسان‌ها چه فرودستان و چه قوی‌دستان، به صورت عادلانه برپا نمی‌شد. ممنوعیت نقل سخنان رسول‌الله صلی الله علیه و آله مردم را در مضیقۀ دسترسی به سنت اجرای احکام قرار داده بود؛ در عین حال حکومت خلفای سه‌گانه، تساهل و تسامح در اجرای حدود الهی داشتند.

۲. أَلْفُوا الرَّوَايَةَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْإِيْمَا يَعْمَلُ بِهِ.

۳. سنن‌نگاری در واقع سبک‌نگارشی پیشرفته‌ای از تدوین احادیث در سده سوم است که بر اساس معیارهایی چون درج احادیث صحیح، پیراستن احادیث از آرا و نظریات صحابه، توجه به نقدهای رجالی و اتصال سند شکل گرفت. معمولاً در آثار سنن تبویب احادیث بر اساس موضوعات فقهای همچون نماز، روزه، زکات، جهاد و خمس است در عین حال که این‌گونه کتاب‌ها از سیره و روایات اعتقادی، اخلاقی و تاریخی خالی نیست.

۴. در اصطلاح دانش حدیث به گونه‌ای از تدوین اشاره دارد که مشتمل بر تمامی موضوعات مختلف حدیثی است. (حاج‌منوچهری، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۶۳۷۴)

۵. کتانی مصنف را کتب حدیثی مرتب‌شده بر پایه ابواب فقهای دانسته است. (کتانی، ۱۴۰۱ق، ص ۳۹)

و (۴۰)

۶. به گونه‌ای که غیر از پایبندان به آرمان اهل سنت و جماعت، مابقی فرقه‌ها همچون شیعه، قدریه و مرجئه و خوارج تحت عنوان بدعت‌گذار تلقی می‌شدند. (نک: خطیب، بی‌تا [الف]، ج ۱، ۶۳، ۱۴۸ و ۱۵۴-۱۵۷)

۷. اعتقاد به خلفای چهارگانه به عنوان جانشینان رسول الله ﷺ.
۸. واقعه قتل عثمان.

۹. مَنْ خَرَجَ مِنَ الطَّاعَةِ، وَفَارَقَ الْجَمَاعَةَ، ثُمَّ مَاتَ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

۱۰. قتیبه بن سعید یقول: إذا رأيت الرجل يحب أحمد بن حنبل فأعلم أنه صاحب سنة وجماعة.

۱۱. مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَخْتَانِجُونَ إِلَيْهِ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، تَبَّهَ اللَّهُ فَقِيهًا عَالِمًا.

۱۲. همچنین می‌توان به مناظره امام صادق (ع) با ابوحنیفه حول قیاس و روش‌های استنباط فقهی اشاره کرد.

۱۳. مروان و تعدادی از خلفای بعدی قبل از خلافت حاکم مدینه بودند. مدینه به محیطی برای حمایت فرهنگی مذهبی امویان و پرورش خلفای شاخه مروانی تبدیل شد. (نک: پاکتچی، ۱۳۹۰ش، ص ۸۰)

۱۴. ولكن ظهور محدثین شناخته شده‌ای همچون ابراهیم نخعی (م ۹۵ق)، عامر شعبی (م ۱۰۹ق)، حسن بصری (م ۱۱۰ق)، ابن سیرین (م ۱۱۰ق) و ابی مخنف (م ۱۵۷) در عراق جریان نقل حدیث را به نفع عراق پیش برد.

۱۵. به جز ابن ماجه قزوینی صاحب السنن.

۱۶. إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُتَوَيْهِ الْأَصْبَهَانِيُّ: سَمِعْتُ يُوُسَّ بْنَ عَبْدِ الْأَعْلَى يَقُولُ: قَالَ الشَّافِعِيُّ: كُلُّ حَدِيثٍ جَاءَ مِنَ الْعِرَاقِ، وَلَيْسَ لَهُ أَصْلٌ فِي الْحِجَازِ فَلَا تَقْبَلُهُ، وَإِنْ كَانَ صَحِيحًا مَا أَرِيدُ إِلَّا نَصِيحَتَكَ. قُلْتُ: ثُمَّ إِنَّ الشَّافِعِيَّ رَجَعَ عَنْ هَذَا وَصَحَّحَ مَا ثَبَتَ إِسْنَادَهُ لَهُمْ، وَيُرْوَى عَنْهُ: إِذَا لَمْ يَوْجَدْ لِلْحَدِيثِ أَصْلًا فِي الْحِجَازِ ضَعَّفَهُ، أَوْ قَالَ: ذَهَبَ نُحَاغُهُ.

۱۷. از مصنفات اولیه موجود که تحت عنوان مصنف نام گذاری شده است، می‌توان به مصنف عبدالرزاق بن همام (م ۲۱۱ق) و مصنف ابن ابی شیبه (م ۲۳۵ق) اشاره کرد.

۱۸. السنن فی الفقه (ابن الندیم، ۱۴۱۷ق، ص ۲۷۹؛ ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۴۱۲) ابوالعباس ولید بن مسلم قرشی و السنن روح بن عباده قیسی (ابن الندیم، ۱۴۱۷ق، ص ۲۷۹؛ ابن حجر، ۱۳۲۶ق، ج ۳، ص ۲۹۴) که در منابع دیگری به جز الفهرست ابن الندیم هم تحت عنوان سنن نام گذاری شده‌اند.

۱۹. همانند کتاب ابراهیم بن طهمان هروی (م ۱۶۳) که به گزارش ابن الندیم «السنن فی الفقه» و به گزارش ابن خیر اشبیلی در کتاب فهرسه، الجامع الكبير فی الفقه نامیده شده است.

۲۰. در ارزیابی کتاب محول دو احتمال وجود دارد: اول آنکه استفاده از واژه سنن در نام‌گذاری کتاب برای اولین بار از ابتکارات وی باشد و مؤلفان دیگری همچون ابن جریر، اوزاعی، لیث بن سعد، ابن مبارک، وکیع و سفیان بن عیینه در نام‌گذاری کتابشان از او پیروی کرده باشند؛ یا اینکه نام‌گذاری کتاب بعد از وی انجام شده باشد.

منابع

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، الجرح و التعديل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۲۷۱ق.
۲. ابن ابی شیبہ، ابوبکر، المصنف فی الاحادیث والآثار، تحقیق کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبه الرشد، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین ابوالفضل احمد، تهذیب التهذیب، دهلی: مطبعة دائرة المعارف النظامیه، ۱۳۲۶ق.
۴. _____، معجم المفهرس، تحقیق محمد شکور المیادینی، بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۱۸ق.
۵. _____، فتح الباری شرح صحیح بخاری، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی و همکاران، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۷۹ق.
۶. ابن خیر اشبیلی، ابوبکر محمد، فهرسه ابن خیر، تحقیق محمدفؤاد منصور، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۷. ابن‌الندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق بن محمد الوراق بغدادی، الفهرست، تحقیق ابراهیم رمضان، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۷ق.
۸. ابن حنبل، احمد، مسند، تحقیق عبدالله بن عبدالمحسن التركي، بی‌جا: مؤسسة الرساله الطبعة، ۱۴۲۱ق.
۹. ابن سعد محمد، الطبقات الکبری، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار صادر، ۱۹۶۸م.
۱۰. ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی‌بکر، اعلام الموقعین، تحقیق محمد عبدالسلام ابراهیم، بیروت: دار الکتب، ۱۴۱۱ق.
۱۱. ابن‌کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، البداية و النهایه، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
۱۲. بدران، ابوالعینین بدران، تاریخ فقه اسلامی، ترجمه نوید نقشبندی، کردستان: دانشگاه کردستان، ۱۳۸۱ش.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، دمشق: دار الطوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۱۴. بهادری، آتنا، و مهدوی‌راد، محمدعلی، «جستاری در اهداف سفرهای حدیث‌پژوهی»، نشریه

۵۰ □ دو فصلنامه علمی حدیث پژوهی، سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱

علوم حدیث، شماره ۵۲، ۱۳۸۸ش، ص ۲۲۴-۲۴۴.

۱۵. پاکتچی، احمد، *جوامع حدیثی اهل سنت*، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۲ش.

۱۶. _____، *اوزاعی*، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بی تا [الف].

۱۷. _____، *اصحاب حدیث*، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، بی تا [ب].

۱۸. _____، *تفسیر*، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بی تا [ج].

۱۹. _____، *تاریخ تفسیر قرآن کریم*، تدوین محمد جانی پور، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۱ش.

۲۰. پاکتچی، احمد، و میرحسینی، یحیی، *تاریخ حدیث*، تهران: انجمن علمی دانشجویی هیات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۰ش.

۲۱. ترکمنی آذر، پروین، *عرب تباران خراسان و نقش آنان در سقوط امویان*، نشریه فرهنگ، شماره ۶۰، ۱۳۸۵ش، ص ۱-۲۴.

۲۲. جصاص حنفی، احمد بن علی ابوبکر رازی، *احکام القرآن*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

۲۳. حاج منوچهری، فرامرز، *جامع، عنوان کتاب های حدیث*، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، بی تا.

۲۴. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، *تاریخ بغداد و ذیولہ*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.

۲۵. _____، *الکفایة فی علم الروایة*، تحقیق ابو عبدالله سورقی و ابراهیم حمدی مدنی، مدینه: المكتبة العلمیه، بی تا.

۲۶. _____، *الجامع لاخللاق الراوی و آداب السامع*، تحقیق محمود طحان، ریاض: مكتبة المعارف، بی تا.

۲۷. _____، *شرف اصحاب حدیث*، تحقیق محمد سعید خطی اوغلی، دار احیاء السنة النبویه - انقره، بی تا.

۲۸. خلال، احمد بن محمد، *السنه*، تدوین عطیه زهرانی، ریاض: دار الراهیه، ۱۴۰۱ق.

۲۹. خواجوی، هادی، *سیر تحول سنن نگاری تا قرن سوم هجری با تأکید بر منابع اهل تسنن*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، استاد راهنما: مجید معارف، ۱۳۹۷ش.

۳۰. دارمی، ابو محمد عبدالله، *سنن الدارمی*، تحقیق حسین سلیم أسد الدارانی، مکه: دار المغنی للنشر و التوزیع، المملكة العربية السعودیه، ۱۴۱۲ق.

۳۱. دهقان منگابادی، بمانعلی و صفری، حسین، «بررسی نقش زنادقه در جعل حدیث»، دوفصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره ۶، ۱۳۹۰ق، ص ۲۵۱-۲۷۶.

۳۲. ذهبی، شمس الدین، *سیر اعلام النبلاء*، قاهره: دار الحدیث، ۱۴۲۷ق.

۳۳. زرقاتی، محمد عبدالباقی، شرح زرقاتی علی موطأ، تحقیق طه عبدالرؤف سعد، قاهره: مکتبه الثقافة الدینیة، ۱۴۲۴ق.

۳۴. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بی‌جا: دار العلم للملایین، ۲۰۰۲م.

۳۵. زمان، محمدقاسم، «مغازی و محدثین: نگرشی پیرامون نحوه برخورد با گزاره‌های تاریخی، در نخستین کتب حدیثی»، آیین پژوهش، شماره ۶۹، ۱۳۸۰ش، ص ۳۳-۴۷.

۳۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر جلال‌الدین، تاریخ الخلفاء، بی‌جا: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۲۵ق.

۳۷. شافعی، محمد بن ادريس، الرساله، تحقیق احمد شاکر، مصر: مکتبه الحلی، ۱۳۵۸ق.

۳۸. شبیبانی بغدادی، عبدالله بن احمد، السنة، تحقیق محمد بن سعید بن سالم القحطانی، بی‌جا: دار ابن‌القیم - الدمام، ۱۴۰۶ق.

۳۹. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، الاحتجاج، نجف: مطابع النعمان النجف الاشرف حسن الشیخ ابراهیم الکتبی، ۱۳۸۶ق.

۴۰. طبری، محمد بن جریر و قرطبی، عریب بن سعد، تاریخ الرسل و الملک و صلة التاریخ الطبری، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.

۴۱. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. رجال الکشی، تحقیق سید مهدی رجایی، مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، بی‌تا.

۴۲. عدنی، ابو عبدالله محمد بن یحیی ابن ابی عمر، الایمان للعَدَنی، تحقیق حمد بن حمدی الجابری احربی، کویت: دار السلفیه، ۱۴۰۷ق.

۴۳. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

۴۴. کتانی، محمدجعفر، الرسالة المستطرفة لبيان مشهور كتب السنة المشرفة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۱ق.

۴۵. کرون، پاتریشیا، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه مسعود جعفری، تهران: سخن، ۱۳۹۴.

۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۴۷. گلدتسیهر، ایگناتس، «حدیث و سنت» در تاریخ‌گذاری حدیث روشن و نمونه، ترجمه سید علی آقایی، تهران: حکمت، ۱۳۹۴ش.

۴۸. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، تهران: کویر، ۱۳۹۳ش.

۴۹. _____، جوامع حدیثی اهل سنت، تهران: سمت، ۱۳۹۵ش.

۵۲ □ دو فصلنامه علمی حدیث پژوهی، سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱

۵۰. مطهری، حمیدرضا و چلونگر، محمدعلی، «تشیع و اتهام زندگه»، شیعه‌شناسی، شماره ۴۶، ۱۳۹۳ش، ص ۲۳۹-۲۵۸.

۵۱. معارف، مجید و همکاران، «نقد و بررسی نظریه گلدتسهیر: تقدم نقد سند حدیث بر متن حدیث»، دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال پنجم، شماره ۱۰، ۱۳۹۲ش، ص ۷-۳۴.

۵۲. موتسکی، هارالد، مصنف عبدالرزاق صنعانی: منبعی برای احادیث قرن نخست هجری، ترجمه شادی نفیسی، نشریه علوم حدیث، شماره ۴۰، ۱۳۸۵ش، ص ۹۵-۱۲۲.

۵۳. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ الیعقوبی، بی‌جا: دار صادر، بی‌تا.